



یک سر در بود، گاهی اوقات یک بنا، گاهی حتی فقط یک تزئینات گچ بری. ما هم همه این ها را واچینی می کردیم.

● **چطور این ایده شکل گرفت که این مصالح در این کتابخانه استفاده شود؟**

این بنا اول یک بنای معمولی بود. یعنی خانم فرزانه گواهی، عمه من در زمان حیات شان تصمیم گرفته بودند که این بنا را به کتابخانه تبدیل کنند. البته چون ممکن بود همه کتابخانه با مبلغی که ایشان هزینه می کنند تمام نشود، تصمیم گرفتند با سازمان نوسازی مدارس که آن ها هم با خیران کار می کنند، این کار را انجام دهیم. تا همین امروز هم با همکاری آن ها به صورت مشترک کار پیش می رود.

● **و شما چطور وارد مراحل ساخت بنا شدید؟**

موقعی که ما وارد شدیم سفت کاری هم انجام شده بود. من در اواخر در جریان ساخت بنا بودم، ولی وقتی طرح و نقشه ای را که خود دفتر طراحی سازمان نوسازی مدارس کار کرده بود، دیدم، به نظرم کار ضعیفی آمد. برای همین با مهندس مرصعی صحبت کردم و به اتفاق خانواده و با کمک آقای مهندس در پروژه مداخله کردیم. یعنی تصمیم گرفتیم به شکل جدید پلان و نما را تغییر بدهیم و ضمن افزایش کیفیت بنا، با مصالح تاریخی ساخت بنا را ادامه دهیم. نگاه مان هم این بود که یک ساختمان عمومی مثل کتابخانه باید شخصیتی مستقل داشته باشد و به نظر من بهترین شخصیت همان هویت تاریخی مشهد است.

● **متر از بنا چقدر بود؟**

مرصعی: زیر بنایی در حدود ۲۰ در ۱۵ متر (۳۰۰ متر) در چهار طبقه.

● **و سازمان نوسازی مشکلی با این مداخله نداشت؟**

گواهی: خیلی پروسه سختی بود. چرا؟ برای اینکه باید کار از دست مجموعه آن ها بیرون می آمد. تصور من این است که سازمان نوسازی چنین تجربه ای را نداشت که خود خیر بخواد در طراحی ورود کند. برای همین خیلی پروسه سختی بود که به ما اعتماد کنند، ولی با همکاری برخی دوستان مثل مهندس علیزاده که معاون وقت این اداره بودند، این اتفاق افتاد. البته بعد از اینکه نما کار شد و جلوه کار را دیدند، بعد از آن دیگر کار راحت شد.

● **ایده نما از کجا آمده بود؟**

مرصعی: طراحی کار را ما با محوریت طرح های دوره تیموری و سلجوقی با مصالح آجر انجام دادیم.



۱۴ سردر خانه شریفی قبل از برداشتن

● **مصالح هم از آجرهای تاریخی بافت پیرامون حرم بود؟**

گواهی: بله. فقط با این توضیح که آجر کار شده آجر دوره دوره پهلوی اول است، قاجاری نیست. بر خلاف سر در که قاجاری است. دلیلش هم این بود که حجم تخریب ها در طول این سال ها خیلی زیاد بود و تجربه ما می گفت که مصالح آجر قاجاری زیادی در دسترس نداریم. برای همین این احتمال وجود داشت که وسط کار لنگ بمانیم. یعنی این قدر بناهای قاجار تخریب شده بود که دیگر به بناهای دوره پهلوی اول رسیده بودیم. پیمان کارهای تخریب هم که تماس می گرفتند، معمولاً آجر کارشان پهلوی اول بود.

● **ولی سر در بنا، همان سر در خانه تاریخی شریفی است که متعلق به دوره قاجار است.**

گواهی: بله. بر خلاف نما که با آجر دوره پهلوی اول کار شده، سر در مربوط به قاجار است. خانه شریفی از خانه های شناسایی نشده دوره قاجار بود که ما در سال ۹۲ وقتی هنوز خانه داروغه بودیم، رفتیم و این خانه را واچینی کردیم.

● **به تعبیر شما بهتر است که این دوباره چینی در خود بافت انجام شود، ولی این بنا را در منطقه ۱۱ دوباره چینی کردید.**

مرصعی: در دنیا قوانینی برای واچینی و دوباره چینی وجود دارد. شیوه های مختلفی هم وجود دارد که اگر کار حرفه ای باشد، باید این شیوه ها رعایت شود. یکی از این قواعد و اصول هم این است که اگر جداره تاریخی ای واچینی می شود، اولویت این است که در نزدیکترین محل به موقعیت تاریخی خودش قرار بگیرد. یعنی اگر این بنا در حوالی نواب واچینی شده، دوباره چینی هم در همان محدوده انجام شود. اولویت بعد این است که در جایی در همان بافت صورت بگیرد. یعنی مثلاً بنای شریفیان در همان ۳۶۰ هکتار محدوده تخریب اطراف حرم دوباره چینی شود.

● **چرا نشد و این سر در به منطقه ۱۱ رسید؟**

مرصعی: ما حتی می خواستیم این سر در ها را به عنوان المان در خود بافت برپا کنیم، ولی مشکل این بود که این سر در ها باید به عنوان المان دائم قرار می گرفتند ولی شهرداری این

امکان را نداشت. ما هم به جهت آسیبی که به این مصالح وارد می شد، حاضر نشدیم المان غیر دائم بسازیم. هنوز هم واقعا غصه می خوریم که این مصالح در این منطقه استفاده شده، ولی حقیقتش این است که هر چقدر هم این وسایل در انبار بماند، چون شرایط نگهداری خاصی می خواهد، هر روز آسیب بیشتری می بیند. یعنی می خواهم بگویم این اتفاق از روی ناچاری بود.

● **و برای این کار دستمزدی دریافت کردید؟**

مرصعی: خیر. نه برای واچینی سر در های خانه های تاریخی و نه برای مشارکت در طراحی و ساخت پروژه کتابخانه.

● **این مشارکت در کتابخانه شامل چه مواردی بود؟**

مرصعی: طراحی و نظارت بر ساخت نما، بخش هایی از طراحی حیاط و داخل بنا. حتی تا حدودی که دیوارهای برشی اجازه می داد، پلان را هم تغییر دادیم.

● **الان بنا در چه مرحله ای است؟**

مرصعی: هنوز نمای یک سمت مانده است. در طبقه همکف هنوز کار داریم. حیاط هم کف سازی و پله هایش باقی مانده است. به طور کلی پروژه سر و شکل اصلی اش را پیدا کرده و رویه به اتمام است. البته الان که بودجه ای نداریم و پروژه متوقف است.

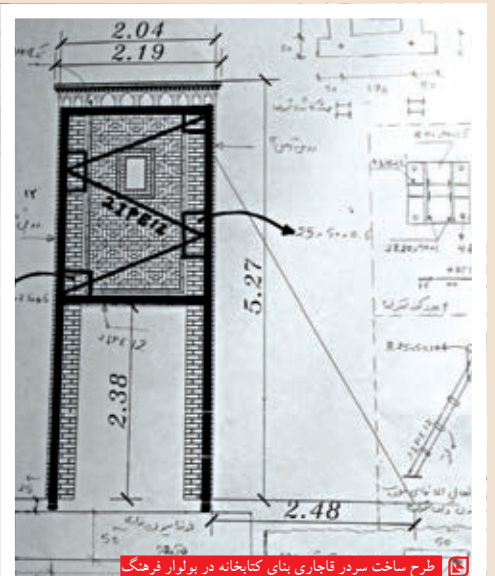
● **این کار شما هم یک پیام دارد. آن هم این است که اگر یک خانه تاریخی خراب شد، ما حتی از آجر و کاشی آن هم نمی گذریم. به نظر تان این پیام را توانستید به طور شفاف منتقل کنید؟**

مرصعی: ما توانستیم در این زمینه این حساسیت را به شهرداری منتقل کنیم، ولی شاید برای تان جالب باشد که نتوانستیم این حساسیت را در مسئولان میراث فرهنگی ایجاد کنیم. یعنی مثلاً حتی یک بار برای بازدید یا تقدیر نیامدند و حتی خودشان به عنوان متولی این اتفاق، کار ما را تکرار نکردند.

● **طبق معمول باز دوباره رسیدیم به انتقاد از میراث فرهنگی! نمی شود گفت از این فعالیت شما مطلع نبوده اند؟**

مرصعی: نمی شود گفت. حتی اگر این طور می بود، باز باید بپرسم مگر میراث فرهنگی از جابجایی سر در مدرسه عباسقلی خان هم بی اطلاع بوده است؟ می خواهم بگویم وقتی شما یک بار یک اتفاق خوب را رقم زده اید، حالا چرا دوباره برای این بافت و این همه بنای در حال تخریب این کار را انجام ندادید؟ خب طبیعتاً وقتی ما بدون هیچ بودجه ای این کار را انجام دادیم، پس شدنی بوده است. خیلی سوال بزرگی برای خود من است که وقتی ما از سال ۸۶ درگیر این کار هستیم، آیا این اتفاق تا امروز نمی توانست برای صدها بنای تاریخی مشهود رخ بدهد؟ ولی نتیجه این شده که همین ۳۲ بنایی هم که ما واچینی کرده ایم، حتی اگر همه آن ها هم الان موجود باشد، باز هم در برابر داشته های قدیمی این بافت صفر است. برای همین من همان موقع فکر می کردم کاش چند گروه دیگر مثل گروه ما می بودند تا الان داشته های بافت بیشتر از امروزش می بود. البته ما قطعاً می توانستیم بناهای بیشتری را جمع آوری کنیم، ولی متأسفانه در حین این اتفاق ما مدتی سر هیچ کدام از پروژه ها نبودیم. مدتی هم میراث فرهنگی پروژه امیری را تعطیل کرد و ما امکانی برای فعالیت واچینی نداشتیم. برای همین هم من همیشه می گویم وقتی میراث جلوی مرمت خانه امیری را گرفت فقط در حق این بنا و آن راسته تاریخی جفا نشد، بلکه در حق کل بافت جفا شد. چرا که تیم ما توانی بافت نبود. ما هر سه چهار روز یک بار می رفتیم توی بافت و ارتباط ما تقریباً با بافت قطع شده بود. به علاوه ما نه کارگری داشتیم و نه فضایی. در نتیجه خیلی نتوانستیم اتفاق مثبتی را در آن ایام رقم بزنیم.

تصمیم گرفتیم به شکل جدید پلان و نما را تغییر بدهیم و ضمن افزایش کیفیت بنا، با مصالح تاریخی ساخت بنا را ادامه دهیم. نگاه مان هم این بود که یک ساختمان عمومی مثل کتابخانه باید شخصیتی مستقل داشته باشد و به نظر من بهترین شخصیت همان هویت تاریخی مشهد است



۱۵ طرح ساخت سردر قاجاری بنای کتابخانه در یولوار فرهنگ

